

چند کلمه درباره فردوسی

نطق آقای تقی زاده

نایبده محترم مجلس شورای ملی

چون جناب پرفسور هرترفلد در ضمن نطق خودشان در جزو آثار ملی قدیم ایران که حفظ یا تعمیر آنها لازم است اشاره‌ای هم بقبر فردوسی طوسی فرمودند مرا بخاطر رسید که در باب این مطلب مهم قدری بیشتر افکار آقایان را متوجه سازم.

عظمت مقام فردوسی نه چندان است که محتاج بذکر و شرح باشد و لهذا من هم داخل این موضوع نمیشوم چه تا زبان فارسی و ایرانیت در دنیا باقی است وی یکی از مؤسستین بزرگ این بنا و رکن رکین آن شمرده خواهد شد. فردوسی برای ایران همان مقام را دارد که هومر شاعر یونانی برای یونان قدیم، هوراس برای روم، شکسپیر برای انگلیس، گوته برای آلمان، و بکتور هوگو و امثال او برای فرانسه، پوشکین برای روسیه و امرؤالقیس و متنی برای ملت عرب. او يك کاخ بلندی جاودانی برای بنای ملیت ما برافراشت که بقول خود از باد و باران گزند نیابد و عمرها بر آن بگذرد و خراب نشود چنانکه گوید:

ز باران و از تابش آفتاب
بی افکندم از نظم کاخی بلند
که از باد و باران نیابد گزند
بدین نامه بر عمرها بگذرد
بخواند هر آنکس که دارد خرد
برای ما ایرانیها عار است که بر روی قبر چنین کسی که کاخ بلندی برای
ملیت ایران بر افراشت يك کلبه محقری هم بنا نکرده باشیم. ما ایرانیها
باید مثل سایر ملل متمدن از بزرگان خود قدر دانی کنیم. در روی قبر
شکسپیر نه تنها بنای عالی افراشته شده بلکه در روی قبر يك کتابخانه
بزرگی که شامل تمام کتب و مطبوعاتی که در تمام زبانهای دنیا در باب
شکسپیر نوشته و تمام چاپهای کتب او و تمام ترجمه‌های آنها بهر زبانی در

دنیا است بنا شده است.

ما هم باید در اینگونه قدر دانسیها از این ملل عبرت بگیریم
باید نشان بدهیم که روح ایرانی از حالت عهد آن شیخ واعظ متعصب
که جنازه فردوسی را بقبرستان مسلمانان راه نداد عوض شده.

ملاحظه بفرمائید بزرگترین بانی مجد و عظمت ملی و اساس
ملیت ایران در عهد خود فقیر و آواره با چشم و گوش ضعیف منفور
وزیر خواجه احمد میمندی و مغضوب پادشاه عهد سلطان محمود غزنوی
و تکفیر شده شیخ طابری از این دنیا رفت. حالا باید روح بزرگ او
مکافات این حق ناشناسی زمان حیات خود را ببیند.

فردوسی در اخلاق هم مقامی عالی داشت و کمتر کسی در شعرای
ایران زهت اخلاقی او را داشته اند او از ابتدا فقیر نبود گدا و متملق
و جایزه طلب نبود خود متمول بود ولی تمول خود را صرف ساختن
همین کاخ جاودانی کرد و بهمین جهت پس از تمام شدن سرمایه شخصی
خودش برای انجام بنا محتاج بتقاضای سرمایه از دیگران شد تا صرف
زندگی خود کنند فقط برای بآخر رساندن آن بنای عظیم ملی که آرزو
و امید و مقصد زندگی او بود چنانکه همه جا گوید «زمان خواهم از
کردگار جهان» که انقدر میرم که این کتاب را بآخر برسانم و بعد
اگر مردم اهمیتی ندارد. یکی از بزرگان علمای آلمان که بهترین کتاب را
در باب فردوسی و شاه نامه نوشته گوید که شاید از نظر اهل این زمان
تقاضای پول که فردوسی برای تألیف شاهنامه از سلطان میکرد قدری
قابل انتقاد دیده شود و از شأن وی بکاهد باید درست در نکات هر
زمانی دقیق شد. حالا مؤلف برای زندگی خود سرمایه ای که لازم دارد
که خرج کرده و به نشیند و کتاب بنویسد بواسطه فروش نسخه کتاب
خود بناشیرین سرمایه ای بزرگ بدست میآورد ولی در آن زمان اینگونه
ناشیرین نبودند و يك مؤلف برای زندگی خود بفرغت خاطر و پرداختن

بتألیف محتاج سرمایه‌ای بود که باید بآن طریق بدست بیاورد. فردوسی خود متمول بود و ضیاع و عقار داشت و اگر بداره آنها و ثزئید ثروت و عایدات خود میپرداخت و عمر خود را صرف اینکار میکرد محتاج محمود غزنوی نمیشد لکن آنوقت ما شاهنامه را نداشتیم او سرمایه خود را خورد و شاهنامه را تألیف کرد و بیش از انجام آن سرمایه شخص او تمام شد و محتاج بکسب سرمایه از دیگران برای زندگی خود و در واقع برای انجام شاهنامه شد.

اینجانب در چهار سال قبل در ضمن مقاله‌ای راجع بفردوسی در باب قسمت آخر عمر او چنین نوشته بودم: « با کمال تأسف دیده میشود که بزرگترین شاعر ایران و احیا کننده داستان ملی ما در سن پیری و سالخوردگی در حدود هشتاد تا نود سالگی در نهایت فقر و عجز و شکستگی و تنگدستی با قد خمیده و گوش سنگین و چشم ضعیف مطرود و فراری و متواری در مرزو و بوم خود پسر مرده با کمال نومیدی و بیکی در زیر مواظبت يك دختر بسر میبرد و در تحت حکومت يك پادشاه با اقتدار و قهار که دشمن او بود و زیر تسلط فقهای متعصب سنی حنفی که او را رافضی و مرتد میدانستند زندگی مینمود و در موقع وفاتش از دفن او در قبرستان مسلمانان ممانعت شد »

قبر فردوسی در باغ خودش داخل دروازه رزان طوس بود و از وفات شاعر تا صد سال قبل که فریزر انگلیسی قبر را دیده معروف و معمور بود. نظامی عروضی در صد سال بعد از وفات شاعر و قاضی نورالله شوشتری در ۶۰۰ بعد از وفات وی و فریزر در هشتصد سال بعد از وفات قبر را زیارت کرده اند لکن در قرن اخیر که غفلت و انحطاط امور اجتماعی ما را استیلا کرد قبر فردوسی نیز ناپدید شد و اینک جناب پروفیسور هرترفلد بر حسب تحقیقات دقیقه بطور قطعی محل قبر را معین کرده اند.

حالا وقت آنست که ما شایستگی خود را بتجدید حیات ملی و نهضت ترقی و احساسات قومی خود را نشان داده این قبر شریف را تعمیر کنیم و من چه از طرف خود و چه از طرف انجمن آثار ملی که یقین دارم مایل باین کار هستند عامه ملت را بشرکت غیورانه در اولین اقدامی که برای این کار بشود دعوت میکنم و عجب نیست که اگر امسال یعنی سنه ۱۳۰۴ هجری که سرسال نهضت و وفات شاعر بزرگ است بر افراشته شدن بنای شایسته‌ایرا بر سر قبر ثبت وقائع خود بکنند. فردوسی بروایتی که بر حسب قرائن معتبره اصح بنظر میآید در سنه ۲۱۶ هجری قمری یعنی ۴۰۴ هجری شمسی وفات کرد و امسال درست نهصدسال از آن تاریخ میگذرد. بلی وقت است که همت مردانه در این کار شود و سخن بلند مرد بزرگ که گفته «چو این نامور نامه آید به بن زمین روی کشور شود بر سخن از این پس نیرم که من زنده ام که تخم سخن را پراکنده ام» نه تنها در سینه‌های مردم عارف بلکه در تعظیم مرقد ظاهری آن بزرگوار نیز صادق آید

ظهرالدين فاريابي و سعدي

« نه کرسی فلک » همد اندیشه زیر پای
تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان دهد !

ظهرالدين فاريابي

تو منزل شناسی و شه راه رو ،
تو حلق گوی و خسرو حقایق شنو ،
چه حاجت که « نه کرسی آسمان »
نهی زیر پای قزل ارسلان ؟
مگو پای عزت بر افلاک نه !
بگو روی اخلاص بر خاک نه !